



بی مقدمه صحبت آغاز کردن در مورد «آرمانشهر»<sup>(۱)</sup> کار آسانی نیست. قدمت این اندیشه شاید به طول عمر تاریخ برسد، یا لااقل به زمانی که برای نخستین بار یک جامعه انسانی مفهومی استنباطی از تاریخ را درک کرد. حتی در نقطه آغاز آرمانشهر اندیشی نکات مشترک فراوانی با مذاهب و به ویژه تصورهای گوناگون بشر از مفهوم «بهشت برین»، «هبوط» و «هفده رسیدن (یا بازگشت) به دیار موعود» مشاهده می شود. نظریات مطرح شده در این مقوله نیز پر شمار و گسترده، و مملو از تفاوتها و تقابلهای و جدلهای فراوانند. دست کم و قدر مسلم این است که آرمانشهر یکی از کهنترین مشغولیات ذهنی انسان بوده و هست. به همین دلیل وقتی از این مقوله صحبت می شود، باید انتظار گسترش بحث به تمام شؤون زندگی اجتماعی (و در نتیجه فردی) بشر را هم داشته باشیم. آرمانشهر ویژگی دیگری نیز دارد که همانا آینده نگری است. اصولاً جامعه آرمانشهری عینیت ندارد (یا تا به حال عینیت پیدا نکرده است). آرمانشهر تا زمانی آرمانشهر باقی می ماند که به وقوع نپیوسته باشد. جامعه ای است که به هر حال یا چشم به راهش هستیم، یا آرزو می کنیم که تحقق نیابد. از این رو، افسانه علمی<sup>(۲)</sup> و فضای داستانهای علمی-تخیلی<sup>(۳)</sup> ابزار مناسبی برای طرح اندیشه های آرمانشهری است. پس ما گونه ای از افسانه های علمی را که در پی توصیف جوامع تغییر یافته و بیگانه آینده-از جهات گوناگون علمی، فنی، اجتماعی، ارتباطی، اخلاقی و ... - باشند، داستانهای آرمانشهری<sup>(۴)</sup> می نامیم. (با توجه به این تعریف، و از آنجا که داستانهای آرمانشهری می کوشند از زمان-یعنی ویژگی بنیادی اغلب افسانه های علمی-پیشی بگیرند بدون یک نگاه کلی به تاریخ (یا حداقل تاریخ اجتماعی) مشکل است که موجودیت بیابند. پس

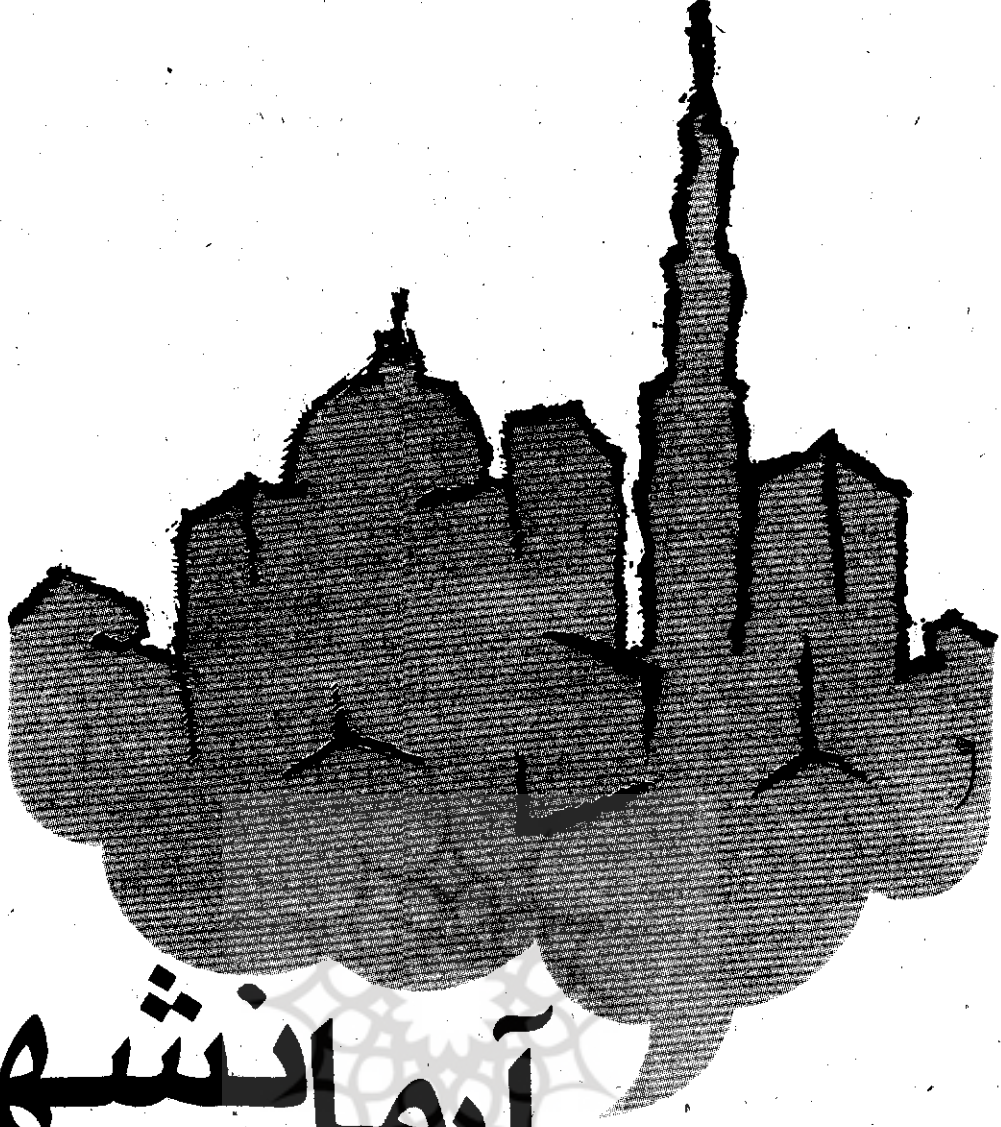
فراصنعتی، دهکده جهانی و ... از آن یاد می شود) یا موج سوم آغاز به ظهور می کند. بررسی دقیق نظریه فوق حجم به نسبت قابل توجهی می طلبد که خارج از توان متن حاضر است.<sup>(۵)</sup> اما موضوع اصلی که در اینجا ارائه می شود، تطابق روند تغییر و تحول داستانهای آرمانشهری با تقسیم بندی تافلری است. «جمهوری» اثر افلاطون کهنترین متن مکتوب شناخته شده به عنوان یک داستان آرمانشهری محسوب می شود. این اثر، گذشته از بحثهای فراوانی که همواره درباره آن شده، از ویژگی مهمی برخوردار است، و آن ابداع واژه «اوتوپیا»<sup>(۶)</sup> است که معادل «شهر خوب»<sup>(۷)</sup> در فارسی (و در عربی «مدینه فاضله») قرار گرفته. اوتوپیا برنامه این متفکر یونان باستان برای ایجاد یک بهشت زمینی بوده است. بنیاد این جامعه را اخلاق والا و عدالت اجتماعی تشکیل می دهد، اما بارزترین مشخصه جوامع آرمانشهری نیز، که شاید بتوان آن را آفت آرمانشهرها نامید با همین اثر خودنمایی می کند: «توتالیتریسم». در «اوتوپیا» ی افلاطون، هنرمندان، یعنی بخش عظیمی از پتانسیل خلاق ذهن بشر جایی نمی یابند، چرا که خالق اثر شاعران را بی مصرف می داند.<sup>(۸)</sup> اکنون برای ما روشن است، که جامعه توصیف شده در «جمهوری»، اندیشه ای ناقص، نارسا و از همه بدتر ساکن، و در نتیجه ناشدنی بوده. ظاهراً از شواهد نیز این گونه بر می آید که یکی دو تلاش مصنف اثر برای عملی کردن فرضیاتش در همان مراحل آغازین ناکام مانده است.<sup>(۹)</sup> با این حال کتاب افلاطون نمونه خوبی برای یک داستان آرمانشهری نیست، چون اصلاً داستان نیست.

«جمهوری» مباحثه ای طولانی است و به همین سبب به سختی می توان آن را یک افسانه علمی دانست. اما برای نخستین بار کنترل رفتاری آحاد جامعه را برای رسیدن به نوعی

# درآمدی بر سیر تحول

تمرکزگرایی با ثبات دائمی مطرح می کند. این یکی از مشخصه های موج اول است. همه چیز به نیت و هدف ابدیت ساخته می شد؛ اگر ساختمانی بود، باید برای نسلهای متمادی می بود. اصولاً همه چیز با ثبات می نمود، نه برای آنکه با ثبات بود (که با معیارهای زمان حال واقماً هم بود)، بلکه به این سبب که برخلاف امروز، سرعت لاک پشتی تحولات، اصلاً با معیارهای سنجش انسانهای کوتاه عمری که فاقد ارتباطات و اطلاعات کافی نیز بودند، هماهنگی نداشت. در هر صورت، اوتوپیا از نظر خالقش جهانی آرمانی و بسیار زیبا و مطبوع بوده است، و از آنجا که از کمال نیت خیر افلاطون «مطمئن هستیم، آن را در گروه آرمانشهرها قرار می دهیم. اما شاخصترین داستان آرمانشهری در موج اول کتاب «یوتوپیا»<sup>(۱۰)</sup> یا «آرمانشهر»<sup>(۱۱)</sup> اثر تامس مور است. این واژه

می توان این گونه انتظار داشت که تغییر در محتوا و بیان داستانهای آرمانشهری در جهت تحولات تاریخی و اجتماعی پیش برود؛ مشخصه ای که موضوع بحث را به شدت به مقوله آینده شناسی<sup>(۱۲)</sup> مرتبط می کند. در بین آینده شناسانی که در سالهای اخیر به انتشار استنتاجهای خود پرداخته اند، آلورین تافلر<sup>(۱۳)</sup> با نظریه «موج سوم» خود جایگاه ویژه ای یافته است. او تاریخ بشر را به سه دوره تمدن عمده یا - به تعبیر خودش - به سه موج پیاپی تقسیم می کند: موج اول یا تمدن کشاورزی از پایان (یا بهتر بگوییم، آغاز پایان) دوره غارنشینی در حدود پنج هزاره پیش شروع شده است و تا انقلاب صنعتی تداوم می یابد. موج دوم یا تمدن صنعتی که در پی آن آمده، تا اوایل دهه ۱۹۶۰ ادامه داشته، یعنی زمانی که تمدن جدید فعلی (آنچه با عناوینی همچون جامعه



# داستانهای آرمانشهری

مهرداد تويسرکاني

سعی می کند جامعه ابداعی اش را از زوایای گوناگون تکامل بخشد، وارد جزئیات شیوه زندگی یوتوپیاها می شود. آرمانشهر بیانیه ای سرگشاده علیه سیستمهای موجود در اروپا، به ویژه انگلستان زمان هنری هشتم بوده است، پس باید برخی از نظرهای او، همچون ایجاد موانع سنگینی در راه طلاق زن و شوهر را ناشی از مخالفت با موضوع طلاق زن هنری به قصد ازدواج با ملکه آینده آن بولین (آن هزار روزه) دانست. از اینجاست که یکی از اهداف داستانهای آرمانشهری خود را نشان می دهد و آن مخالفت با سیستم سیاسی جاری است. اما باز می بینیم که اهداف اولیه جهان مور عبارتند از تأمین معاش عموم و حفظ فرهنگ اخلاقی جامعه، به عبارت دیگر پرهیز از تغییرات اجتماعی تا حد ممکن. پس کشاورزی نقش عمده ای در آرمانشهر دارد. اصولاً اینجا جهانی متعلق به موج اول است،

ابداع خود مور و قلب واژه «اوتوپیا» است. پیشوند لا علامت نفی است. پس «یوتوپیا» را می توان به نوعی هم معنی با «ناکجا آباد» دانست. اما این کتاب چنان شهرتی یافت که امروزه «یوتوپیا» به عنوان اسم عام به همه گونه های جوامع یا اندیشه های آرمانشهرگرا اطلاق می شود. مور انگلیسی که در هرج و مرجهای اواخر عمر استبداد کلیسا زندگی می کرد، شاهد زشتیهای جهانش بود. «آرمانشهر» (نخستین چاپ لاتین ۱۵۱۶). جزیره خیالی و موجود نیافتنی او، ایده نال اخلاقی این مرد بزرگ را نشان می دهد. در آرمانشهر قواعد اقتصادی و اجتماعی رعایت می شود که می تواند به راحتی ایده نال مارکسیسم - لنینیسم را در ذهن تداعی کند. اصول اخلاقی نیز جزو ارکان اصلی بقای جامعه شمرده شده، زیر پا گذاشتن آنها مجازاتهای قانونی سنگینی در بر دارد. مور که مانند افلاطون

زمانی که زمین و گندم و دام حرف اول را می زند. در عصر هنری جهان بدون مزرعه بی معنی می بود. در برابر، نیاز زیادی نیز به دانش نبود و هنوز خیلی مانده بود تا تفکر دکارتی در اروپا گسترده شود.

تعداد انگشت شماری داستانهای آرمانشهری که طی یک قرن بعد و بیشتر تحت تأثیر کتاب مور نوشته شده اند، حرف چندان زیادی برای گفتن ندارند. اما دو اثر ارزشمند که نسیمهای اولیه توفان رنسانس لمنشان کرده، «آتلانتیس جدید»<sup>(۱۵)</sup> نوشته فرانسویس بیکن و «شهر آفتاب»<sup>(۱۶)</sup> به قلم توماسو کامپانلا هستند. نکته برجسته در این دو اثر، تأکید بر استفاده گسترده آرمانشهر از دانش و فن و بررسی تأثیر تحولات علمی بر جامعه در گذر زمان است. به دیگر بیان، معنای درونی آرمانشهر یعنی طرح و ایجاد یک مکان بهتر جای خود را با اندیشه زندگی در زمان بهتر عوض می کنند. برخلاف آثار افلاطون و مور، شهرهای بیکن و کامپانلا از زیربته سبز نمی شوند و برای توجیه وجودشان استدلال می شود. در اینجا است که نخستین نشانه های ظهور تفکر موج دوم را می توان مشاهده کرد.

اما در برابر این نوع آثار، همچونامه هایی نیز باقی مانده اند. کتاب بسیار مشهور جان اتان سوئیفت یعنی «سفرنامه گالیور» از این دسته است.

سوئیفت قهرمان خود را در سومین سفرش راهی سرزمین «لاپوتا» می کند؛ جزیره ای که به کمک یک مولد مغناطیسی غول پیکر در آسمان معلق است و ساکنینش را عموماً فرزندانگانی تشکیل می دهند که مادام غرق در تفکرند، تا آنجا که حتی متوجه عشق ورزی همسر خود و فاسقش در جلوی چشمانشان نمی شوند<sup>(۱۷)</sup>. اما پیشگویی جالب توجهی همچون امکان مباران هوایی دشمن نیز به چشم می خورد.

از این زمان تا نیمه دوم قرن نوزدهم آثار چشمگیری در داستان نویسی آرمانشهری، پدید نمی آید. شاید یکی از دلایل آن این باشد که تب دانش در اوج بود و جهان خود به خود به سوی وضع بهتر پیش می رفت. اما ظهور دو اصحوبه روال عادی را به کل برهم زد:

موج دوم تمدن با خود تکنولوژی را نیز به زندگی روزمره انسانها تحمیل کرد. دانش و فرآورده ها و بازتابهایش نه تنها ظاهراً به اوج خود رسیده بود و همچون تنفس هوا برای مردم عادی شده بود، بلکه حتی برخی را نیز کاملاً راضی کرده بود، تا آنجا که برخی از دانشمندان گله می کردند که دیگر در طبیعت رازی برای کشف کردن باقی نمانده است. طبقه متوسط تحصیل کرده به طور کامل با دانش خو گرفته بودند، پس دیگر امکانش

بود که از علم و تکنولوژی نیز به مثابه ماده اولیه موضوعات هنری، و به ویژه ادبی استفاده کرد.

در چنین فضایی ژول ورن ظهور کرد. درباره این استاد پیشگویی هرچه بگوییم، کم گفته ایم. ذهن ورن به طرز غریب با گوی بلورین غیب گوها به رقابت پرداخت. آثار او بر طرفدار و اغلب کاملاً شناخته شده اند. اما وی در زمینه داستانهای آرمانشهری، کتابی دارد به نام «روایات یک روزنامه نگار آمریکایی در سال ۲۸۸۹»<sup>(۱۸)</sup> که در سال ۱۸۸۹ نوشته شده. البته یک سال پیش از آن ادوارد بلایمی<sup>(۱۹)</sup> داستان آرمانشهری بسیار موفق و پر خواننده ای با عنوان «نگاه رو به عقب از سال ۲۰۰۰ تا ۱۹۸۷»<sup>(۲۰)</sup> به چاپ رساند که روایتی در وصف سوسیالیسم و بیشتر انتقاد از اوضاع سیاسی سال ۱۸۸۷ بود تا پیشینی آینده.

«در سال ۲۸۸۹» اثری خوش بینانه و جذاب است؛ جهان در تسخیر پیشرفت دانش و فن است و آسایش کامل حکمفرماست. بسیاری از اختراعات و ابداعات و اکتشافاتی که شاید امروز بسیار عادی جلوه کنند، همچون تلویزیون، رادیو، پست الکترونیکی، قطارهای برقی و بسیاری دیگر به طور فشرده در سطح داستان پراکنده اند. اما توصیفات ورن از سیستم اجتماعی و سیاسی سطحی است. او بیشتر شیفته پیشگویی تکنولوژی بود. با این حال شیوه داستان پردازی آرمانشهری او به عنوان یک الگو پذیرفته شده بود و تا چند دهه کاربرد داشت. منطق چنین حکم می کند که یک نویسنده علمی - تخیلی خوب، یا دانشمندی ادیب سرشت، یا نویسنده ای آگاه به دانش روز باشد؛ اما وقتی که پای آرمانشهر به میان می آید، این تعریف به مقوله های جامعه شناسی و تاریخ و کلاً علوم انسانی نیز تعمیم می یابد (به عبارت دیگر وقتی می خواهید وارد وادی آرمانشهر شوید، باید همه چیز بدانید). مردی که هم عصر ورن و با بسیاری از آگاهیهای مذکور ظهور کرد، هربرت جرج ولز<sup>(۲۱)</sup> (به اختصار اچ. جی. ولز) بود. او که در سال ۱۸۸۴ با درجه ممتاز از «مدرسه علوم ساوت کترینگتون»<sup>(۲۲)</sup> فارغ التحصیل شد، پس از سه سال تدریس فیزیک، شیمی، زمین شناسی، نجوم، زیست شناسی و ادبیات انگلیسی و فرانسوی در آنجا، به نویسندگی و مطالعه تاریخ روی آورد. بسیاری از تخیلات بدیع او همچون «مرد نامرئی»، «ماشین زمان»، «جنگ جهانی»، «حمله موجودات ماورای زمینی»، «جش زئینکی» و «مهندسی زئینکی»، و بسیاری دیگر، هنوز به مثابه عوامل قدرتمند علمی - تخیلی مورد استفاده مکرر دارند. او داستانهای آرمانشهری خود را با دو اثر در سال ۱۸۹۸ آغاز کرد: «داستانی از روزهایی که در پیش است»<sup>(۲۳)</sup> و «خفته برمی خیزد»<sup>(۲۴)</sup>

«داستانی از روزهایی که در پیش است» پیشگویی حیرت آوری از یک جنگ جهانی مملو از هواپیماهای جنگنده و بمبارانهای شیمیایی است که به مدت نیم قرن از ۱۹۳۵ تا ۱۹۸۵ ادامه می یابد. در نهایت گروهی از انسانهای فرهیخته که طی این مدت مخفیانه در راه پیشرفت تکنولوژی تلاش کرده اند، با نوید آینده ای روشن از راه می رسند و یک حکومت جهانی

بر اساس دانش بنا می کنند. جنگ و خونریزی و گرسنگی بی معنی می شوند، چرا که در نهایت، بشر کهکشانی را در انتظار تسخیر می بیند.

«خفته بر می خیزد»، حکایت دیگری دارد؛ توصیفی دقیق از جامعه ای فن گراست. مردی که در سال ۱۸۹۷ به خواب مصنوعی فرورفته، پس از دو قرن به سال ۲۱۱۰ در بیمارستانی در لندن چشم می گشاید و با جنگلی از تکنولوژی پیشرفته برخورد می کند. جامعه ای را می بیند که در آن رسانه های جمعی و تلویزیون تنها راه ارتباطند، زیرا دیگر کتابی نیست. پزشکی از طریق هیپنوتیزم و تلقین ذهنی قادر به درمان اغلب بیماریهاست، با این وجود دیدگاه اجتماعی او تا حدودی متفی است. این داستان پیچیده استدلالی در رد توان عملکرد صحیح سوسیالیسم به عنوان یک حکومت توتالیتر، موفق است (۲۵).

پیش از ادامه می بحث باید به واژه شناسی آرمانشهرها اشاره کنیم. قبلاً اشاره شد که «یوتوپیا» اسم عام برای همه ساختارهای اجتماعی ذهنی آرمانی هستند. هماناکاری همچون کتاب موریا افلاطون به دنبال آرمان مطلق می گردند. کمال مطلوبی که نیاز به تصحیح و تکمیل نداشته باشد. بر اساس دلایلی که برخی از آنها پیش از این ذکر شد، نگارنده بر این است که این گونه داستانهای آرمانشهری با موفقیت تمدن و برای آن به وجود آمدند و با تحکیم موج دوم کثرت گرایی نیز به اتمام رسید. ما چنین جهانهای را یوتوپیا یا آرمانشهر می نامیم. اما در برابر اینها و با موج دوم، تخیل آرمانشهر گرایی در صورتی نامطبوع یا نامطلوب احتمالی آینده معطوف به این گروه «دستوپیا»<sup>(۲۶)</sup> یا ناهنجار شهری<sup>(۲۷)</sup> می نماند.

واقعیت این است که در داستانهای آرمانشهری، آرمانشهری و ناهنجاری یا نامطبوع داستان یاد شده و لزومی ندارد که در لحظه تمام مطالب را در دست

ولی در «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> و «ناهنجاری»<sup>(۲۹)</sup> سر از یک میگویم. در «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> است مملو از «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> اشتراکی رسیدن به «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> یعنی خلاقیت و خورشید خود را در «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> همچون نیاکان کار فرود آمدند و تونلهای تاریک زیر زمین رسیده به صورت وحشی باقی مانده اند. آرمانشهری را ندارند، شبها در روی سطح به شکار افراد دیگر می پردازند. می پردازند. و لزر در اینجا نیز نتیجه از بین بردن «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> و خلاقیت در جوامع توتالیتر کمونیست را بیان می کند. اولین اثری که به طور رسمی صفت دستوپیا را از آن خود کرد، شاهکار آلدوس هاکسلی<sup>(۳۰)</sup> با نام «دنیای شگفت انگیز نو» است. دستوپیای هاکسلی ترکیب پیچیده ای است. در قرن هشتم، بعد از نورد و پس از پشت سر گذاشتن یک جنگ جهانی

ویرانگر میکروبی (مبدأ تاریخ، تولید اولین اتومبیل فورد است) همه راضی اند، چون چنین تربیت می شوند که راضی باشند. همه راضی اند که نه بیشتر دارند و نه کمتر. همه از طریق آزمایشگاهی و در بطری زاده می شوند، اما هنر و آزادی فکر ندارند؛ همه راضی اند، چون راه دیگری بلد نیستند.

کارگاههایی با کارگرهای چند صد قلووی یکسان. ماده مخدری که به وسیله حکومت، بین همه پخش می شود. آزادی مطلق جنسی، بی معنی بودن ساختار خانواده، و بسیاری جزئیات حیرت آور دیگر. این روشی است که از زمان آغاز داستان نزدیک به یک هزاره دوام داشته، و در انتهای آن فنسنان پذیر به نظر می رسد. اشکال دنیای هاکسلی این است که شیرین و جذاب و سرشار از آسایش نیز هست، و به همین سبب جلب کننده (بسیاری از خوانندگان کتاب که نگارنده این متن با آنها روبه رو شده است، اظهار کرده اند که آرزوی زندگی در دنیای شگفت انگیز نو را دارند). خود او هم بهتر از هر کس دیگر از آن آگاه است. و به همین سبب است که هشدار می دهد: «... در

واقع ما باید روش غیر متمرکز را انتخاب کرده و علم موجود را، هدفی که بشر برای آن وسیله گردد قرار ندهیم بلکه از آن به عنوان وسیله ای در راه ایجاد جامعه ای متشکل از انسانهای آزاد استفاده کنیم. در غیر این صورت دو راه [در] مقابل خود خواهیم داشت: شق اول شماری از حکومتهای ملی نظامی-استبدادی که به خاطر [دستوپیا] ماهیتشان از یخب اتم استفاده نموده، تمدن بشری را به کلی منهدم خواهند کشید (که در صورت محدود بودن جنگ جهانی دوم، این امر همیشه میسر خواهد بود) و شکل دوم، شکست و نابودی تمدن بشری است که یا به خاطر (به سبب)

ضعف و نارسایی تمدن بشری است و یا به خاطر (به سبب) قدرت خود نظامه را به

و در «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> و «ناهنجاری»<sup>(۲۹)</sup> سر از یک میگویم. در «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> است مملو از «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> اشتراکی رسیدن به «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> یعنی خلاقیت و خورشید خود را در «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> همچون نیاکان کار فرود آمدند و تونلهای تاریک زیر زمین رسیده به صورت وحشی باقی مانده اند. آرمانشهری را ندارند، شبها در روی سطح به شکار افراد دیگر می پردازند. می پردازند. و لزر در اینجا نیز نتیجه از بین بردن «دستوپیا»<sup>(۲۸)</sup> و خلاقیت در جوامع توتالیتر کمونیست را بیان می کند. اولین اثری که به طور رسمی صفت دستوپیا را از آن خود کرد، شاهکار آلدوس هاکسلی<sup>(۳۰)</sup> با نام «دنیای شگفت انگیز نو» است. دستوپیای هاکسلی ترکیب پیچیده ای است. در قرن هشتم، بعد از نورد و پس از پشت سر گذاشتن یک جنگ جهانی

داستان دستوپیایی شاخص دیگری که در دهه ۱۹۳۰ نوشته شد، (۱۹۸۴)<sup>(۳۱)</sup>، اثر گیسرا و تلخ جورج اورول<sup>(۳۲)</sup> است. جامعه اورول مدل بسیار زمخت و ترسناکی از داستان هاکسلی و

پیشینی آزار دهنده‌ای از آینده استالینیزم است. او که از کمونیسم روسی سرخورده شده بود، توتالیتریزم را با وحشیانه‌ترین و سیاه‌ترین شکل تفتیش عقاید به تصویر کشید. ۱۹۸۴ یا «دنیای شگفت انگیز نو» رخ ندادند و به احتمال زیاد رخ نخواهند داد اما نه به دلیل کج اندیشی خالقینشان، بلکه به سبب اختطاری که به ما دادند.

در همان زمان که داستانهای دیستوپیایی در اوج خود بودند، اندیشمندی نیز پیدا شدند که جرأت کردند یکی از شرایط جوامع آرمانشهری را که تا آن زمان از بدیهیات تلقی می‌شد، از مفروضات خود حذف کنند. مسأله در این است که همه داستانهای یوتوپیایی یا دیستوپیایی برای یک جامعه باثبات برنامه ریزی می‌کردند، و به گونه‌ای استقامت اهرام ثلاثه را الگوی خود قرار می‌دادند. با اشتها نظریه «نسبیت» انیشتین و آشنایی برخی از متفکرین، به ویژه فلاسفه، بحث تردید در مفهوم مطلق شکل گرفت. دانش کم کم داشت پویایی دائم و ابدی کائنات را یک بار و برای همیشه اثبات می‌کرد. خوب، مگر کائنات شامل آرمانشهرها نمی‌شود؟ در اینجا اندیشه‌ای متولد شد که ما اکنون برای شناسایی آن اصطلاح «کرونوتوپیا»<sup>(۳۲)</sup> یا «زمانشهر»<sup>(۳۵)</sup> را به کار می‌بریم. نخستین داستان کرونوتوپیایی واقعی، که شاید عمیق‌ترین، پیچیده‌ترین، و در عین حال کم خواننده‌ترین آنها باشند، نمایشنامه طولانی «برگردیم پیش متوشلح»<sup>(۳۶)</sup> است که کامل‌ترین اثر جورج برناردشاو<sup>(۳۷)</sup> به شمار می‌رود. فیلسوف متفکر ایرلندی معتقد بود که عمر طبیعی انسان برای او کم است، چون تا به بلوغ و رشد فکری و زمان بهره‌برداری از تجارب و آموخته‌ها می‌رسد، به پایان زندگی نزدیک شده. پس برای خردمندتر شدن انسان باید به او امکان عمر بسیار طولیل تری داد. «متوشلح» نزد اروپاییان مصداق مثال «عمر نوح» نزد ما ایرانیان است (و شاید مبدأ واحدی داشته باشند)<sup>(۳۸)</sup>. عنوان اثر نیز برانزده است، زیرا قصه نمایشنامه، تلاش بشر را برای رسیدن به عمری هزار ساله را نشان می‌دهد. به همین سبب، خط روایت در گذر زمان به هزاران سال بعد می‌رسد و تاریخ بشر را تا سال ۳۱۹۲۰ روایت می‌کند. این نخستین اثر جدی است که در محدوده افسانه علمی آرمانشهری، مراحل متعددی از فرهنگهای متفاوت را که طبق یک روال تاریخی وابسته به هم و ناگسستی و در پی هم روان می‌شوند، توصیف می‌کند. این دیدگاه واقع‌بینانه که از طریق درک پویایی ذهنیت بشری حاصل می‌شود، ویژگی بنیادی کرونوتوپیا است. داستانها و اندیشه‌های کرونوتوپیایی دیگر به دنبال جامعه‌ای ثابت نیستند، حتی گاه اصرار می‌کنند به بقای این یا آن جامعه ندارند. هدفشان بشریت به طور کلی است، و نه در یک مقطع زمانی یا حتی مکانی خاص. هدف، بقای انسان و حرکتش به سوی ابدیت، تا آنجا که توان دارد، است. به دیگر بیان، هنر کرونوتوپیا نه پایداری مکانی و ظاهری، بلکه پایداری زمانی است. هدف حفظ و رشد خرد آدمی است، نه پر کردن دائمی شکم یا حفظ اموال یا حتی عدالت اجتماعی. کرونوتوپیا نه بر سطح خاک،

بلکه بر بستر روان زمان بنا می‌شود. مشکل بتوان گونه دیگری از داستانهای آرمانشهری را پس از کرونوتوپیا تصور کرد، بیشتر به این دلیل که یکی از ویژگیهای بارز داستانهای کرونوتوپیایی توان انعطاف پذیری آنها در برابر شرایط جدید و آگاهیهای جدید است. به همین سبب اغلب آنها از حجم زیادی برخوردارند و تعداد متوسط پنج یا شش مجلد برای هر اثر عادی است. دلیل آن نیز این است که نویسندگان این قبیل داستانها معمولاً اصراری برای پایان داستان ندارند، چرا که درگیر شدن با پایان را چندان عاقلانه نمی‌پندارند و از طرف دیگر یک عمر وقت دارند تا کارشان را ناتمام بگذارند. دو اثر نامدار از این دست یکی مجموعه «تاریخ کهکشان»<sup>(۳۹)</sup> اثر آیزاک آسیموف<sup>(۴۰)</sup> (تحریر از ۱۹۴۱ تا ۱۹۹۲) در شانزده مجلد و شامل پنج مجموعه داستان و داستان بلند در ارتباط باهم است و دیگری «وقایع نگاری دون»<sup>(۴۱)</sup> نوشته فرانک هربرت<sup>(۴۲)</sup> (تحریر از ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۶) در شش مجلد که هر دو مجموعه با مرگ خالقینشان ناتمام ماندند. (نه اینکه ناقص باشند، که در این صورت تاریخ نیز ناقص است، بلکه ناتمامند).

مجموعه آسیموف به سه بخش عمده، یعنی «مجموعه روایتی»<sup>(۴۳)</sup>. (دو مجموعه داستان، چند داستان کوتاه پراکنده و یک چهارگانه)، سه گانه «امپراتوری»<sup>(۴۴)</sup> و شش گانه بنیاد<sup>(۴۵)</sup> تقسیم می‌شود. او نخست جهانی مملو از رباتهای پوزیترونیک خلق می‌کند که وظیفه‌ای جز خدمت به انسان ندارند. بشر به کمک این رباتها ابتدا تعداد انگشت شماری از سیارات قابل سکونت کهکشان را با تمدنی عالی، به طول عمر بالای سیصد سال، تکنولوژی عالی، و جامعه‌ای مرفه و عاری از فقر یا خشونت و بی عدالتی بنا می‌نهد، و با گذشت چند قرن پس از محاصره و استعمار سیاره مادر، به سبب رفاه مطلق دست از اکتشاف کهکشان برمی‌دارد و بشریت را به آستانه نابودی می‌کشاند. روایات که خادم بشرند، از خطر آگاه شده، وسیله نابودی خود را فراهم می‌آورند تا به این ترتیب انتشار نژاد هوشمند انسان در کهکشان ادامه یابد. در سه گانه امپراتوری طی یک هزار سال و به صورت خزنده، هزاران سیاره مسکونی متحد شده، هشت هزاره پس از فروپاشی نظام رباتیک تحت لوای یک امپراتوری مستبد ولی متمرکز و منظم درمی‌آید که طی مدتی، بقا و رشد خرد بشر را تضمین می‌کند.

با آغاز مجموعه «بنیاد» شکل داستان به کلی دگرگون می‌شود. امپراتوری دوازده هزار ساله که کل کهکشان و یک کوادریلیون نفوسش را تحت انقیاد دارد، به مانند هر سیستم دیگری عاقبت رو به اضمحلال می‌رود. در این میان ریاضیدانی تئوری موسوم به «روان-تاریخ»<sup>(۴۶)</sup> را مطرح می‌کند که بر اساس آن می‌توان الگوهای رفتاری جمعی و سیاسی-اقتصادی جوامع میلیونی را به صورت روابط ریاضی مرتب کرد و مسیر حوادث آینده را براساس آن پیشگویی (یا در صورت لزوم، تصحیح) کرد. به این ترتیب دوره فطرت و واپسگرایی دانش که باید از سقوط امپراتوری اول تا ظهور و تثبیت امپراتوری دوم یا سی هزاره به طول بینجامد، به یک هزاره تقلیل می‌یابد. «بنیاد»،

داستان همین هزاره سرنوشت ساز است که در نهایت (تا آنجا که عمر خالق اثر فرصت نوشتن به او داد) به سده هشتم این هزاره و به زمانی می رسد که کم کم آرمانشهری کاملاً بدیع دارد ظهور می کند: کهکشان شهر؛ کهکشانی مملو از سیاراتی که گرچه از مواد جاندار تشکیل نشده اند، ولی به واسطه نیروهای ذهنی جدید انسانی که بر سطح آن زندگی می کنند، صاحب هوش و ادراک شده اند، و این کهکشان نزدیک است که خود به موجودی زنده تبدیل شود.

نکته بسیار جالب توجه در شواهد خارق العاده ای است که میان تئوری پیچیدگی<sup>(۲۷)</sup> ریاضیدان فرانسوی بنوا ماندلبرو<sup>(۲۸)</sup> با روان-تاریخ مشاهده می شود. محاسبات پیچیدگی تا سال ۱۹۸۶ به سبب ضعف رایانه ها عملاً ناممکن بود. بنابراین میان دو اندیشه یاد شده حدود چهار دهه فاصله است. و جالب تر اینکه مشابه این روابط را طی سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۳ در جملات آلون تافلر درباره نظریه اش می بینیم - و حتی برخی از عبارات او را می توان تعاریف کلامی قوانین ریاضیات ماندلبرو دانست. در چند سطر بالا گفته شد که اینها کاملاً دیگر، گونه جدیدی از داستانهای آرمانشهری پدید آمده اند. شاید بتوان کاملترین شکل داستانهای آرمانشهری را که در رمانها و دیگر صور روایی، بلکه در دانش آینده شناسی صورتت و جو کرد؛ در روایت ریاضی علم - که بی نقص ترین صورت روایی است - اگر آن را بفهمیم.

در هر حال داستان نویسی آرمانشهری نیز به موازات جامعه موج سوم و همگام با آن، لحظه به لحظه پیچیده تر و مشکل تر می شود، و این طبیعی است زیرا هر روز فرصت کمتری برای پیشگویی آینده داریم. این باور عموم تصور انسان داده که با این به سرعت تغییرات اجتماعی بیاید به خود اجازه فهم صرف منطقی را نماند داشته باشیم. تشریح منطقی که شاید نیم دهه پیشتر در ذهن نگذرد، ولی خطرات خود را به اجابت رسانده و در عین حال صنعتی امروز روز رباتها شده است. آن تشریح مشکل کوتاه این است: «آینده، حال است»<sup>(۲۹)</sup>.

### پانویس

۱. Utopia
۲. Science-Fiction و یا به اختصار SF
۳. در زبان انگلیسی Science-Fiction به معنی تصور و تخیل است که در آن تصور می شود در متون فارسی عبارت علمی - تخیلی به عنوان هیئت استفاده می شود.
۴. Utopian Stories
۵. این بحث که آیا داستانهای آرمانشهری توانا علمی - تخیلی هستند یا خیر، مدتهاست که ادامه دارد. اما از آنجا که این روایتها خود تصور انسان علمی یک خط استنتاج منطقی را بر اساس یک فرض تخیلی یا احتمالی اثبات نشده (مثلاً جامعه ای در یک جزیره یا سیاره دور افتاده ناشناخته، یا توان کنترل ژنتیک و رفتار و تفکر انسان) دنبال می کنند، می توان یک ارتباط ناگسستی را در بین این دو مشاهده کرد.
۶. Futurology اغلب در متون فارسی آن را به غلط «آینده نگری» ترجمه می کنند.
۷. Alvin Toffler
۸. برای مطالعه دقیق رجوع کنید به: تافلر، آلون، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر نو، چاپ اول ۱۳۶۳.
۹. Eutopia
۱۰. Good City

۱۱. این مطلب را از زاویه تاریخی ببینید. فعالیتهایی که مدتهاست در فرهنگ بشر منتهای هنر پیدا کرده اند، در آن زمان جزئی از فعالیتهای صنعتی انگاشته می شدند.
۱۲. از قراین این طور پیدا است که جنس دوم پادشاه وقت بسیسل دربار در سالهای ۳۶۸ پ. م. و ۳۶۲ پ. م. افلاطون را برای آموزش و همراهی وی در ایجاد یک جامعه ایده آل به دربار خود دعوت کرده و هر دو سفر نیز از این نظر بی نتیجه بوده. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع کنید به افلاطون، «جمهوریت»، ترجمه رضا مشایخی انتشارات معرفت، چاپ دوم، ۱۳۶۳، مقدمه، ص ح تا ط.
۱۳. Utopia برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: مور، تامس / آرمانشهر (یوتوپیا) / ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری / خوارزمی / چاپ اول، ۱۳۶۱
۱۴. تا آنجا که نگارنده متن اطلاع دارد، معادل فارسی آرمانشهر در برابر یوتوپیا نخستین بار در ترجمه کتاب مور (پادشاه در پانویس ۱۳) آمده. حسن شهباز نیز در کتاب مسیری در یزوتوپیا کتابهای جهان» از این کتاب با عنوان یوتوپیا یاد می کند. به هر حال اکنون آرمانشهر واژه ای جا افتاده در زبان فارسی است.
۱۵. New Atlantis چاپ اول کتاب در ۱۶۲۹ م. دو سال پس از تألیف.
۱۶. City Of The Sun چاپ اول ۱۶۳۷ م.
۱۷. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: سوفیته، جانان / سفرنامه گالیور / ترجمه منوچهر امیری / بنگاه ترجمه و نشر کتاب / چاپ دوم، ۱۳۴۳
۱۸. این کتاب با عنوان ساده شده 2889 In The Year انگلیسی ترجمه شده. همچنین به طور خلاصه در مجموعه ای از ورن تحت عنوان «پایان جهان» به فارسی چاپ شده.

۱۹. Edward Bellamy
۲۰. Looking Backward 2000 - 1887
۲۱. Herbert George. Wells
۲۲. South Kensington Science School
۲۳. A Story of the Days Come
۲۴. The Sleeper Awakes
۲۵. فعالیتهای چاپ گرای آلمان را در همان سالهای واپسین قرن نوزدهم به یاد داشته باشیم.
۲۶. Dystopia این واژه نخستین بار به عنوان مخالف یوتوپیا توسط جان استوارت میل در سال ۱۸۶۸ به هنگام نطق در پارلمان ادا شد، اما به صورت مکتوب نخستین بار به سال ۱۹۵۲ توسط گلن نگلی در کتاب وی موسوم به «در جستجوی فردا» استفاده شده است.

۲۷. برای مطالعه دقیق رجوع کنید به: تافلر، آلون، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر نو، چاپ اول ۱۳۶۳.
۲۸. بنوا ماندلبرو، «فرکتالها»، ترجمه شهریار میرزاپور، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۲.
۲۹. برای مطالعه دقیق رجوع کنید به: هاکسلی، «آرمانشهر»، ترجمه شهریار میرزاپور، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۲.
۳۰. The Time Machine
۳۱. H. G. Wells
۳۲. George Orwell
۳۳. Nineteen Eighty-Four

۳۴. این دو کتاب نیز از آن دسته از آثار و آثار مشابه هستند، پس جای تردید در این باره نیست.
۳۵. Back to the Future
۳۶. George Bernard Shaw
۳۷. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: جورج برنارد شو، «آرمانشهر»، ترجمه شهریار میرزاپور، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۹
۳۸. History of Cosmos
۳۹. Isaac Asimov
۴۰. DUNE Chronicles
۴۱. Frank Herbert
۴۲. Robot Series
۴۳. Empire Trilogy
۴۴. Foundation Hexalogy
۴۵. Psycho-History
۴۶. Chaos Theory
۴۷. Benoit Mandelbrot
۴۸. The Future is Now